

اتحاد با مردم یونان

یک میزگرد با حضور اتی‌ین بالیبار، سوزان جورج و فرانسیس ورتز

مترجم: نیما عیسی پور

روز یکشنبه 25 ژانویه حزب سیریزا توانست با کسب 36.34% آرا در انتخابات یونان برنده‌ی یک پیروزی تاریخی باشد. باوجود عدم کسب اکثریت کرسی‌ها در پارلمان، ائتلاف چپ رادیکال اعلام کرد که دولتی «ضد ریاضتی» تشکیل خواهد داد. زمانی که نوبت به بحث بر سر مذاکرات مجدد درخصوص بدهی‌ها می‌رسد، دولت یونان به‌رهبری آلکسی سیپراس چندان هم تنها نیست. اگرچه این دولت با واکنش‌های سرسختانه‌ی تروئیکا، بازارهای مالی و افراد شاخص طرفدار سیاست‌های ریاضتی مواجه بوده، اما از حمایت پودموس، جبهه‌ی چپ فرانسه (Front de Gauche)، حزب چپ آلمان (Die Linke)، اتحادیه‌ی تجاری قدرتمند آلمان DGB و بسیاری دیگر نیز برخوردار است.

با فراهم آوردن فضای لازم برای پیروزی عظیم سیریزا در انتخابات، رأی‌دهندگان یونانی به حزب مجوز می‌دهند تا کشورشان را از بند سیاست‌های ریاضتی برهاند. اکنون این حزب چپ رادیکال با چه موانعی روبه‌رو است؟

سوزان جورج: حال به قسمت سخت ماجرا می‌رسیم. ما هم‌چنان باید مصرانه بر شادی‌ای که یکشنبه‌ی پیش تجربه‌اش کردیم پای بفشاریم و سفت به آن بچسبیم، چون هیچ چیز برای سیرزا، یونان یا مردم اروپا که از آنان حمایت می‌کنند آسان نیست. استاتیس کوولاکیس - دانشیار نظریه‌ی سیاسی در کینگز کالج لندن KCL - از اعضای کمیته‌ی مرکزی سیرزا در تحلیلش از نتایج انتخابات خوش‌بینی‌مان را کاملاً زایل نساخت، شاید بهتر است بگوییم، تحلیلش کمی خوش‌بینانه بود... او

به پیشرفت محدود سیرزا در دو شهر بزرگ آتن و تسالونیک اشاره می‌کند و می‌افزاید در مقیاس ملی حزب دموکراسی نوین New Democracy به نسبت بیش از آن‌چه انتظار می‌رفت مورد اقبال قرار گرفت. وصولات مالیات از سوی دولت نیز رو به کاهش است. بنابراین به‌زعم کوولاکیس برنامه‌ی سیرزا «بر برآوردهای بیش از حد خوش‌بینانه‌ای استوار» بود. این به ما نشان می‌دهد که حزب چقدر به حمایت ما محتاج است، زیرا به‌خوبی می‌دانیم که بانک مرکزی آلمان و دیگر مخالفان قدرت‌مند حزب در مراودت‌شان با دولت جدید یونان تا چه حد خصمانه عمل خواهند کرد.

اتی‌ین بالیبار: البته نباید اهمیت تاریخی سیرزا را از نظر دور داشت. این نخستین بار است که یک نیروی مردمی توانایی خود در به چالش کشیدن «حکمرانی» مسلط در اروپا را از زمان چرخش «نتولیبرالی» تاکنون به اثبات رسانده است. اگرچه این گسست در یک «کشور کوچک» در حال وقوع است، پژواک تجربه‌ی یونان در همه‌جا به‌گوش می‌رسد. افزون بر این، اروپا نظامی واحد است، و هر تغییری در «جبهه‌ی یونان» کل اروپا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. از آن‌جایی که دولت سپیراس فعالانه خواهد کوشید در وهله‌ی نخست حول پرسش‌های مربوط به چرایی انتخابش عمل کند، کل دورنمای سیاسی اروپا دست‌خوش تغییر خواهد شد، و از دل آن کشمکش‌هایی بالا خواهند گرفت. از این‌رو، دولت سپیراس می‌باید با موانع عظیمی دست و پنجه نرم کند. انتظار می‌رود که دولت یونان از سوی نیروهای به‌رهبری دولت آلمان و کمیسیون اروپا در بروکسل با «نه» سردی مواجه شود، البته اکنون تأثیر فاجعه‌آمیز سیاست‌های پول‌گرایانه دیگر بر کسی پوشیده نیست. این امر ما را به پرسشی حیاتی رهنمون می‌سازد: دیگر دولت‌ها تا چه میزان آمادگی دارند خطای‌شان را بپذیرند؟ و بعد تازه موانع داخلی هم هستند. بخشی از جامعه‌ی یونان مصرانه به سازمان‌دهی فساد مشغول است: این جریان بی‌کار نخواهد نشست و در صورت لزوم به تحریکات راست افراطی متوسل خواهد شد. به‌عنوان مثال همین مسأله‌ی فرار مالیاتی را در نظر بگیرید. اگر دولت‌های یونان «هرگز موفق نشدند» بر این مسأله فائق آیند، از این‌رو بود که هرگز اراده‌ای برای انجام این کار نداشتند. اما همان‌گونه که رسوایی لوگزلیکس LuxLeaks نشان می‌دهد، این مسأله در سراسر اروپا مطرح است.

فرانسیس ورتز: در ابتدا باید بگوییم، موانع موجود برای تغییر در یونان را نباید از یاد ببریم! جناح راست هم‌چنان در آن‌جا قدرت دارد، و کاملاً نیز ارتجاعی است: نخست وزیر سابق حتی حاضر نشد در مراسم تحویل دولت به نخست وزیر جدید شرکت کند. جریان راست افراطی به‌معنای سرراست کلمه نئونازی است. تا آن‌جاکه به ثروتمندان و قاچاقچیان که

بهروزی‌شان را مدیون مشتری‌مداری رژیم‌های پیشین هستند مربوط می‌شود، برنامه‌های به‌شدت سخت‌گیرانه‌ی دولت جدید برای مبارزه با فساد تهدیدی جدی برای آنان به‌شمار می‌رود. پس همه‌ی این‌ها دست‌به‌دست هم خواهند داد تا اوضاع چندان بر وفق مراد سیریزا نباشد... اما گذشته از همه‌ی این‌ها می‌خواهم بر بُعد اروپایی کشمکشی متمرکز شوم که آلکسی سیراس و مردم یونان در کل ناگزیر به آن کشیده خواهند شد. ما باید در برابر لوایح سنگی مربوط به نظم اروپایی اخیر (معاهدات، احکام، قوانین و پیمان‌های آن) و نیز شیوه‌ی یک‌دست تفکر زیرین آن، عمق گسستی را که این قسم از خیزش مردمی مبین آن است بازشناسیم. اگر از بی‌ثباتی کل حوزه‌ی یورو نمی‌هراسیدند، سردمداران اروپای نئولیبرال - اقتدارگرا با خشنودی خود را از شر یونان خلاص می‌کردند. اما حالا این مردم یونان هستند که رخنه‌ای در دژ مستحکم‌شان می‌گشایند. تابحال آنان متکی بر این ایده بودند که برای سیاست‌های ریاضتی و اعمال «اصلاحات» (در بازار کار، بخش عمومی، نظام بازنشستگی...) «هیچ آلترناتیوی وجود ندارد»، تاب‌دان‌جا که آن دسته از کشورها که از همراهی با این سیاست‌ها روی‌گردان بودند به اتخاذ مواضع سخت انضباطی تهدید شدند یا حتی تحت نظارت اداری تروئیکای اروپایی قرار گرفتند. اما حالا دیگر کذب این مدعا بر همگان آشکار است! بنابراین اکنون آنان مجبورند شجاعانه با مسؤولیت‌های‌شان روبه‌رو گردند: یا باید قدم در راهی بگذارند که عقایدشان را به چالش خواهد کشید (مذاکره درخصوص بدهی‌ها و ابطال پیش‌نویس سیاست‌های ریاضتی) یا خطر رویارویی‌ای را به‌جان بخرند که عواقب آن، چه در یونان و چه کلاً در اروپا (علی‌الخصوص در جنوب)، غیرقابل‌پیش‌بینی است. مسئولان جدید یونانی با موانع بزرگی مواجه هستند، لیکن در مواجهات پیش‌رو رهبران اروپایی دیگر از آن قدرت سابق برخوردار نیستند. مردم یونان و هم‌چنین مردم اروپا می‌توانند برنده‌ی پیروزی‌هایی واقعی باشند.

دورنمای پیروزی سیرزا برای مردم اروپا چیست؟

اتی‌بن بالیبار: امکان‌های قابل‌توجهی وجود دارند - اما ما بایستی از فرورفتن در رتوریک اجتناب کنیم، زیرا دوران سختی را پیش‌رو خواهیم داشت. حقیقت این است که سیاست‌های ریاضتی مسأله‌ای رایج در سراسر اروپا محسوب می‌شوند، و انتخابات یونان ما را به نوسازی دموکراتیک عمومی امیدوار کرده است. این قضیه در کشورهایی مثل فرانسه طنین خاصی خواهد داشت، فرانسه جایی است که در آن احزاب انتخاب می‌شدند تا گرایش به نئولیبرالیسم را واژگون سازند، اما به‌سرعت

تغییر موضع می‌دادند، یا به این دلیل که اهمیت موانع و مشکلات پیش‌رو را دست‌کم می‌گرفتند یا کاشف به‌عمل می‌آمد که سود و منفعت شخصی افراد در این تغییر موضع دخالت داشت.

لیکن مابه‌ازاهای این وضعیت در همه‌جا دیده می‌شود: «همزیستی» سوسیالیست/محافظه‌کار امروزه شکل غالب در اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شود، اما حالا دیگر رو به افول است. می‌توان واقعتاً حائز اهمیت دیگری نیز به آن افزود، و آن این‌که نه جریان راست افراطی بلکه این چپ رادیکال است که اصول مسلط و مناسبات قدرت را به لرزه می‌اندازد. شاید این بزرگ‌ترین امیدی است که وضعیت کنونی به مردم اروپا نوید می‌دهد، البته تاجایی‌که آنان پیوند خود با تاریخ مشترک و منافع مشترک را، به‌رغم همه‌ی اختلافات موجود، حفظ کنند. نکته‌ی بسیار مهم این است که سیرزا برای اروپایی دیگر مبارزه می‌کند، پیکار او پیکاری است علیه پوپولیسم و ناسیونالیسم.

فرانسیس ورتز: پیروزی خیره‌کننده‌ی سیرزا دقیقاً همان چیزی‌ست که نیروهای واقعی چپ مدت‌ها به آن امید بسته بودند. نخست چون تحقیرها و تخریبی که اتحادیه‌ی اروپا بر مردم یونان روا داشته بود فراتر از حد تحمل بود و اکنون هر فرد یا جریان پیشرویی می‌تواند این بیداری عظیم حاکمیت مردم و احیای منزلت آنان را پاس بدارد. دوم، چون خواسته‌ها و مطالباتی که در یونان پیروزمندانه به‌زبان آورده شدند حرف دل اغلب اروپاییان نیز هستند. تجربه‌ی خودمان در 2005 را به‌یاد آورید، ما توانستیم توافق مربوط به قانون اساسی اتحادیه‌ی اروپا را در هم شکنیم. اما این بار، سیرزا راه پیروزی در انتخابات را برای‌مان گشوده است: آنان تابوها را شکسته‌اند و امید را مجدداً احیا کرده‌اند. به همین دلیل است که مردم خواهان پیروزی سیرزا هستند و از حزب می‌خواهند متحد در کنارشان بایستند. این هم‌دلی عظیم اصلی‌ترین مزیت چپ یونان در مذاکرات دشوارش با بروکسل به‌شمار می‌آید. البته این به این معنا نیست که دیگر کشورهای اروپایی نیز «دومینوار» همین را از سر خواهند گذراند: هیچ‌چیز خودبه‌خود رخ نمی‌دهد. این بسیار به این بستگی دارد که جریان چپ از حیث سیاسی در هر کشور تا چه میزان می‌تواند هوشمندانه عمل کند. تجربه‌ی سیرزا می‌تواند منبع الهام ما باشد: سیاست آن در تجدید سازمان مردم و کشاندن مردم به عرصه‌ی اجتماعی؛ توانایی حزب در فرار از تله‌ی منزوی‌سازی چپ؛ و گشودگی آن به چپ اروپایی، جملگی، به این موفقیت چشم‌گیر منجر شده‌اند.

سوزان جرج: پیروزی سیرزا برای اروپاییان - چه در اسپانیا، فرانسه یا هر جای دیگر - حاوی یک درس سیاسی عملی و بسیار حیاتی است: اتحاد. در صورت عدم موفقیت در انتخابات، حتی بهترین و بالنده‌ترین برنامه برای «آینده» نیز تنها به کلماتی بی‌معنا بر کاغذ تبدیل می‌شوند. و اگر نیروهای چپ حزب سوسیالیست فرانسه متحد نشوند، آن‌گاه ما انتخاب نخواهیم شد. چرخش رقت‌انگیز 180 درجه‌ای فرانسوا اولاند نشان می‌دهد که او این حقیقت ساده را دریافته است. اولاند، که همیشه از دیدار با آلکسی سپیراس سرباز زده بود، حال می‌خواهد که ما باور کنیم او همواره از سیرزا حمایت کرده است. او به درستی می‌ترسد که به سرنوشت حزب جدید پاپاندرو [نخست وزیر سابق یونان] یا همتای دیرین‌اش حزب سوسیال - دموکرات پاسوک PASOK (این حزب در انتخابات اخیر تنها 5 درصد آرا را کسب کرده است) دچار شود. فهم این که چرا مدل حزب سیرزا کارگر افتاد و هم‌چنان نیز جواب می‌دهد بر عهده‌ی ماست. باوجود وضعیت نومیدانه‌ی مردم یونان، حزب راست افراطی Golden Dawn نتوانست مردم را از راه به در کند. اگر بتوانیم به همگان ثابت کنیم که متحد هستیم، حزب دست‌راستی جبهه‌ی ملی [به رهبری مارین لوپن] هم دیگر نمی‌تواند به‌سادگی مردم فرانسه را به خود جذب کند.

به‌منظور حمایت از جنبش‌های یونان، چه اشکالی از اتحاد را باید در فرانسه و اروپا ایجاد کرد؟

فرانسیس ورتز: پیروزی سیرزا ماهیت مبارزات افراد پیش‌رو در اروپا را برای «پی‌ریزی مجدد» اروپا و یورو تغییر داده است. تابحال ایده‌هایی که بر سرشان ایستاده‌ایم ممکن است به‌نظر انتزاعی و انویبایی بیایند. از این به بعد بحث‌های اساسی بسیاری حول وضعیت یونان شکل خواهند گرفت. به‌عنوان مثال: سپیراس درخواست کرده است که پرداخت بهره از 4.5 درصد به 2 درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یابد تا بتواند برای کمک به وضعیت‌های اضطراری و رونق‌بخشیدن به اقتصاد کشور بودجه اختصاص دهد. عادلانه‌تر از این هم می‌شود؟ اما سؤال این‌جاست که این پول از کجا می‌بایست تأمین گردد؟ بگذارید پرسش دیگری مطرح کنم: این بیش از یک تریلیون یورو (معادل نیمی از ثروت تولیدشده در فرانسه در سال) که طبق برنامه قرار است بانک مرکزی اتحادیه‌ی اروپا با خرید کل بدهی دولت به اقتصاد اروپا تزریق کند باید مصروف چه چیزی شود؟ اکنون دیگر زمان آن فرا رسیده که به پیشبرد طرح‌مان برای [تخصیص] «اعتبار‌گزینشی» اهتمام ورزیم: این پول تقریباً آزاد می‌باید انحصاراً به سرمایه‌گذاری‌های از حیث اجتماعی مفید اختصاص داده شود. این برای یونان امری حیاتی است و ضرورت آن در سراسر اروپا نیز احساس می‌شود. فکر می‌کنم به‌میانجی بحث‌ها و کنش‌های انضمامی

از این دست است که اتحادی پایدار و متقابل نضج خواهد گرفت؛ نه تنها مردم یونان بلکه همه‌ی ما به این اتحاد نیاز خواهیم داشت.

سوزان جرج: در این موقعیت خطیر ما باید به سیرزا اعتماد کنیم. خواه مواضع‌شان را بپذیریم خواه نه، تصمیم فقط با آن‌ها است. حزب بهتر از هر کسی موانع پیش روی خود را می‌شناسد. وظیفه‌ی ما نسخه‌پیچی و نصیحت کردن نیست، مگر آن‌که آن‌ها از ما بخواهند. درمقابل، ما باید پیشنهادات حزب درخصوص بهترین شیوه‌ی کمک به آن را پی‌بگیریم، انگار که حزب در حال عبور از جنگلی است که خطر در همه جای آن به کمین نشسته است. نیروهایی در برابر سیرزا صف کشیده‌اند که قویاً در پی شکستش هستند و برای تحقق‌بخشیدن به آن از هیچ چیز فروگذار نمی‌کنند. این شکست به آنان اجازه می‌دهد تا از فراز بام‌ها بانگ برآورند که «هر کاری می‌شد کردیم» اما نهایتاً این راست‌کیشی سیاست‌های ریاضتی و قواعد بازار هستند که مسیر درست را نشان می‌دهند. مهم‌تر این‌که، هر اتفاقی بیافتد، ما باید سیرزا را در مذاکرت دشوارش برای بدهی‌ها تنها نگذاریم و از آن حمایت کنیم. در آلمانی کلمه‌ی *Schuld* هم به معنای «بدهی» است هم «گناه». از این‌رو، بدهی یک گناه است و بدهکار باید مجازات گردد. آلمان فراموش کرده است که موفقیت اقتصادی این کشور پس از جنگ جهانی دوم تا حد زیادی به تخفیف بدهی‌های آن و کمک متفقین متکی بود. دولت آلمان ادعا می‌کند که عدم پرداخت غرامتی را که به یونان بدهکار بود فراموش کرده است! اما ما نباید فراموش کنیم، و باید از این بحث‌ها بهترین استفاده را ببریم. هم‌چنین باید اسطوره‌های نئولیبرالی پیشنهادشده از سوی سیاست‌مداران و رسانه‌ها را سخت به باد انتقاد گیریم؛ راه‌حلهایی که مطرح می‌کنند، از سیاست‌های ریاضتی و خصوصی‌سازی‌ها گرفته تا بودجه‌های کاملاً متعادل هیچ یک مشکلی را حل نمی‌کند. نسخه‌های نئولیبرالی آنان برای مردم اروپا چیزی جز زیان به‌بار نخواهند آورد و موجب هرج‌ومرج و نابودی محیط‌زیست می‌شوند.

اتی‌بن بالیبار: اتحاد ما باید تا حد امکان فراگیر باشد. نخست این‌که باید از تلاش بی‌ثمر برای پیشی‌گرفتن از خودمان اجتناب کنیم. این‌جا صحبت از «بهار سرخ اروپایی» نیست، بلکه موضوع اصلی همان خلق مناسبات جدیدی از نیروهاست که بر یک بنیان روشن استوار است. در مقابل بانک‌های اروپا ما باید با تأکید بر مردم اروپا زمینه را برای قدرت‌گرفتن آنان مهیا کنیم؛ این یعنی جملگی مردم اروپا باید بسیج شوند: ما فقط درباره‌ی کشورهای جنوب اروپا صحبت می‌کنیم،

در صورتی که می‌خواهم تأکید کنم لازم است مردم شمال اروپا و به‌طور اخص مردم آلمان نیز به‌حرکت درآیند. باید بتوانیم به آنان توضیح دهیم که مباحث مربوط به «ناکامی مالیات‌دهنده‌گان» با واقعیت جور در نمی‌آید. بیش از هر زمان دیگر، به یک سیاست اروپایی مردمی نیاز داریم که بتواند از موانع و مرزهای موجود فراتر رود.

منبع:

<http://www.versobooks.com>

